

زبان هویت

رسول پویان

گویند که دنبه از درون می گندد
کُخ میزند وبه ریش مان می خندد
بیگانه برای غارت گنج وطن
زنجیر به دست و پای ما می بندد

با نقشه آمریکا وطن ویران شد
اردوی جوان مملکت پاشان شد
مردم به زندان و طلسم افتادند
تبعید و فرار خلق بی پایان شد

دردا که وطن اسیر صد چاله شدست
پر از غم و رنج و داغ آلاله شدست
جنگی که میان روس و امریکا بود
مانند سراطون چل و شش ساله شدست

زن را ز حقوق حقه محروم کردند
بسیارستم به دختران مظلوم کردند
دروازه علم و معرفت را بستند
آنچه که بپا ستاده بود معدوم کردند

در خاک وطن ستم فراوان گردید
از انگلیس و روس و پاکستان گردید
آن چه که نیامد ز دست ایشان
با نقشهٔ امریکا به اینسان گردید

گر نطفه از پشت پدر می آید
در مادر میهن ببر می آید
در خاک غریب اگر نهال بنشانی
هشدار! که آواز تبر می آید

هرجا که روی به خاک خود برگردی
با رنج و تلاش صاحب زر گردی
در کشور دیگران اگر مزدورید
در خانه بیا که تاج بر سر گردی

مردم هری خدمت مهمان کردند
احوال مهاجرین پرسان کردند

با کاروان دوستی و همدلی
راه سفرِ هموطن آسان کردند

نیمروز و فراه که خطه گردان است
تیمارگر مهاجر نالان است
سیستان کهن در این زمان دشوار
بنگر که پذیرای بسا مهمان است

افراطیت و جور و ستم آوردند
تیغ دو دم و گله و بم آوردند
تاریکی جهل و مرض و استبداد
با طالب و داعش به هم آوردند

بر مردم ما ستم فراوان کردند
آواره و بیمار و پریشان کردند
با چال و فریب و نقشه شیطانی
آوردن افراطیت آسان کردند

جنگ چل و شش ساله که در دافرا بود
کش مکش روسیه و امریکا بود
خون جگر مهاجر و در به دری
والله که نتیجه همان دعوا بود

از چنگ ستمگران وطن بیرون کن
آزادی و حق زندگی مصئون کن
ظالم که نظام ظلم برپا کردست
با علم و خرد کاخ ستم وارون کن

با ریشه و با اصل وطن در جنگند
با تاریخ و فرهنگ کهن در جنگند
از شعر و زبان مادری می ترسند
در دهکده و کوه و دمن در جنگند

در هند زبان فارسی گویا بود
در دولت و در جامعه بس پویا بود
با نقشه شوم انگلیس ویران گشت

بحری که سرچشمهٔ صد دریا بود

فارسی ستیزی طرح استعمار است
زیرا که آهنگین و خوش گفتار است
فرهنگ و تمدن کهن را یار است
در بستر تاریخ مهین معمار است

فارسی دری مهر خراسان باشد
گنجینهٔ فرهنگ درخشان باشد
افتو به دو انگشت پنهان نشود
بنگر که بهر طرف خورستان باشد

از گوهر و از درّ دری می گویم
از دره و از کبک زری می گویم
از خامه و دیوان و بیان و گفتار
از مهر زبان مادری می گویم

از طبع سخن ساز دری می گویم
از حافظ و شمس و عنصری

از سعدی و فردوسی و بیدل گویم
از رودکی تا به انوری می گویم

با ارث تمدن و زبان می جنگند
با مشعل فرهنگ و بیان می جنگند
در دامن ایران و خراسان کهن
با درّ و گهرهای گران می جنگند

در هند و ورارود زبان را کشتند
هم خطّ و الفبای بیان را کشتند
در قلب خراسان به دست طالب
موسیقی و شعر و داستان را کشتند

فارسی و دری زبان واحد باشد
در لهجه فزون، بیان واحد باشد
پیکان اگر زجنس رنگارنگست
لیکن؛ هدف و کمان واحد باشد

فارسی دری آیینۀ فرهنگ است

رویای غزل ترانه و آهنگ است
در جلوۀ اشراقی و عرفانی دل
خورشید کهن ستارۀ ارژنگ است

در سغد و تخار و بلخ بن مایۀ آن
درپارس و هرات و هند سرمایۀ آن
از لعل بدخشان و بخارا بشنو
فارسی خوش دری و پیرایۀ آن

طالب ز گپ و واژگان می ترسد
از نغمۀ مرغان چمان می ترسد
از شعلۀ گلواژۀ دانشکده ها
از زمزمۀ دخت جوان می ترسد

در پشت سر طالب استعمار است
با درّۀ تکفیری و با سنگسار است
فرهنگ و تمدن و زبان را دشمن
از عقدۀ جهل تار خود افگار است

میراث تمدن کهن بر دوش است
میخانه و خانگاه ازان مدهوش است
فارسی دری زبان هویت ماست
از برگ گل ولعل و گهرتن پوش است

تاریخ پر از تمدن و فرهنگ است
در هر زبان راوی صلح و جنگ است
از دیده تاریخ کجا بگریزید
کردارو بیان همه را در چنگ است

تا اسم عجم زبان دل گویا کرد
خورشید تمدن کهن بالا کرد
تاریخ قدیم شرق روشن گردید
ای گم‌شدگان ره به شما پیدا کرد

خلقى که به پا ستاد بازی ندهید
این سقف گشاده را مجازی ندهید
صیدی که رها شدست از حلقه تنگ
دوباره به چنگ گرگ و تازی ندهید

آزادی جامعه چه خوش آهنگ است
شهروندی و حق همگان در چنگ است
در سقف گشاده و فضای آزاد
پرواز کبوتران رنگارنگ است

تفتیش عقاید نکنید مردم را
در بند توان کشید مگر انجم را
مردم ز دست محتسب می گیرند
شلاق شکنجه دره بدئم را

در نظم نوین جهان دگرگون گردد
جنگ و جدل و کشاکش افزون گردد
تا مدل نو برآید از کوره داغ
چندین حصار سست وارون گردد

جنگاب گذار که پر طلاتم باشد
راه گدر و ساحل امن گم باشد
از جذرومد و سرعت دریا دریاب

آن کشتی که در خدمت مردم باشد

در جنگ نوین زشش جهت درگیرند
نادیده و ناشنیده در بر گیرند
از بهر نجات میهن و مردم خویش
رنگ رنگ دفاع و حمله در سرگیرند

از فتنه انگلیس یاد آوردند
آتش به نهاد عدل و داد آوردند
افراطیت و جهالت و ویرانی
با نام شهادت و جهاد آوردند

دست آورد جنگ تحمیلی طالب بود
افراطیت و نمایش جالب بود
فقر و ستم و فشار استبدادی
آزادی امریکا در این قالب بود

جان در تن هموطن به لب آمده است
از درد جفا به چنگ تب آمده است

آزادی و آفتاب ما را کشتند
زندان و دار و تیره شب آمده است

امروز جهان دوباره تقسیم گردد
این نقشه بدست زورترسیم گردد
افسوس که مردم ستمدیده مان
در محبس طالبان تسلیم گردد

گویی که ز تاریخ کهن بی خبر اند
از نور خرد مهر و شمن بی خبراند
از کشتن دیوان به دست رستم
از جنگ خدا و اهرمن بی خبر اند

قربانی انگلیس هندوستان شد
از پیکر آن جدا پاکستان شد
هنگام دگربنگله دیش پیدا گشت
پاشیدن تخم کینه بس آسان شد

با ذهن دیوبند نفاق افکندند

در قم و نجف افتراق افکندند
در مصرکهن پدیده‌الازهر
دروحدت ترک انفلاق افکندند

ازدین عرب سلاح جنگی ساختند
ذهن سلفی طالب دنگی ساختند
با داعش و القاعده پیمان بستند
در قالب دین برده زنگی ساختند

غزه که زخم دل نسل بشر است
در قلزم خون کودکان شناور است
ظالم ز وجدان و خدا بی خبر است
دردا که جهان بشری کوروکراست

بازی بزرگ درس عبرت دارد
ازخرس وگرگ درس عبرت دارد
آن پیچ و خم منطقه را دریابید
با سوزش لُرگ درس عبرت دارد

بازی بزرگ دیگری در پیش است
هرکس گرفتار فضای خویش است
آسان نبود شناخت دوست از دشمن
دو چهره و یاران ریایی بیش است

تجزیه ایران حقیقت دارد
با لیبی و سوریه شباهت دارد
لعنت به تجاوزگرومیهن فروش
جاسوسی به دشمن قباحت دارد

گویی سپس نوبت پاکستان است
این مرکز افراط بسی لرزان است
مُلکی که به دست انگلیس بنیان شد
تجزیه آن مگر چونین آسان است

آتش به غرب آسیا آوردند
بحران و جنگ و ماجرا آوردند
آسیای مرکزی پلان بعدیست
در شرق دور هم بلا آوردند

دلگرمی به امریکا توهم باشد
دور از عمل و امید مردم باشد
بار بار همین راه غلط را رفتید
لیکن؛ ره مستقل هنوز گم باشد

اهداف تجاوزگران رنگ رنگ است
گاهی مذاکره و گاهی جنگ است
سر بر خط تسلیم فرود آوردن
دور از شرف و تمدن و فرهنگ است

در کشور ایران تجاوز کردند
بی پرده و عریان تجاوز کردند
حقوق بشر و حق ملت ها را
کشتند و قربان تجاوز کردند

ایران نوین نسل جوان می طلبد
افغان ستان خورستان می طلبد
در سغد و بخارا الفبای زبان

هر بام بلند نردبان می طلبد

ایران کهن به توطئه پاشان گشت
بنیاد خراسان بزرگ ویران گشت
هند قدیم که مهد ریگویدا بود
تجزیه بدست انگلیس عریان گشت

دوباره خراسان بزرگ احیا کن
ایران شهری بساز و خود پیدا کن
در بستر تاریخ و تمدن بزرگ
با زور و توان زبان دل گویا کن

هویت ما چو قالی رنگارنگ است
در تار و پود تمدن و فرهنگ است
در بستر تاریخ تکامل کردست
با گرز و کمند و نغمه و آهنگ است

اول خود و دوم جهان را بشناس
بیخ و بن اصل و خاندان را بشناس

با جام جم چشم و دل خود بنگر
جزر و مد بحر بیکران را بشناس

گلشن پر از گلان رنگارنگ است
هریک به رنگ و صنعتی قشنگ است
در سمفونی طبیعت و راز بقاء
رویا و زبان و نغمه هم‌آهنگ است

امریکا و روس و چین کشاکش دارند
در بخش جهان نقشه منقش دارند
رویای جهان تکروی گشته خراب
بی شک که امریکا مشوش دارند

در غرب به طبل جنگ و خون می کوبند
در کاخ سفید که با جنون می کوبند
در جنگ سوم جهان شود هیروشیما
این فتنه گران بس که فزون می کوبند

اوکراین که گوشت دم توپ گردیدست

قربانی اهداف یورپ گردیدست
باریشه و تاریخ خودش در جنگ است
در تایر خودکشی تیوپ گردیدست

امریکا و اروپا کنون همدستند
در تقسیم گیتی که پیمان بستند
از ناله خون کودکان جامها پر
در غارت شرق همچنان بدمستند

هندوروس و چین کلان ستون شرق اند
ایران و خراسان که تاج بر فرق اند
ترک و عرب و کُرد به خود برگردند
این مجموعه خورشید زمین و برق اند

هان! قاره آسیا تمدن خیز است
عقل و هنر و شراره برانگیز است
ار قاموس فرهنگ ورا بگشایی
پراز خرد و حماسه و پرهیز است

افریقا و آسیا ز یک سر باشند
با امریکای لاتین برابر باشند
در راه نجات خود از سلطه زور
همسنگر و همدل و برادر باشند

فردا که جهان رنگ دیگر خواهد داشت
از آتش و خون و بم گذر خواهد داشت
با وحدت و همدلی خود مردم شرق
برنامه و حقوق بشر خواهد داشت

درک پیچ و خم ذهن قوی می خواهد
دانستن اذهان غوی می خواهد
برنامه و بنیان منظم داشتن
برداشت درست و واقعی می خواهد

رسول پویان

جولای 2025